

بررسی چگونگی بروز آشوب، جنبش و قیام در گفت‌وگو با جواد میری، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## گفت‌وگوی ملی نیاز جامعه برای پرهیز از آشوب



ماهرخ ابراهیم پور

وقتی نشریات ۷۰ یا ۸۰ سال پیش تاریخ ایران را ورق می‌زنید و برخی مشکلات جامعه آن روزها را می‌خوانید، ناخودآگاه لبخند تلخی بر لبانتان می‌نشیند و به این فکر می‌کنید که چرا با گذشت این همه سال، هنوز این مشکلات رفع نشده است؟ پاسخ ساده است: زیرا هیچ‌گاه به‌طور جدی و عمیق به مسائل پرداخته نشده و تقریباً با بیشتر مشکلات به‌صورت سطحی و مقطعی برخورد شده است. از طرفی، فساد، ناکارآمدی سیستم‌های سیاسی و درس نگرفتن از تاریخ باعث شده که در کشور دور تسلسل پدید آید که تنها منجر به هدر رفتن منابع و ظرفیت‌های انسانی، امکانات و استعدادهاى طبیعی و اجتماعی کشور می‌شود. متأسفانه در ایران، نظام خویشاوندی هنوز به نحو آزارنده‌ای حضور دارد، کشوری که از دیرباز از نظام ایلی و عشیره‌ای می‌نالید، در ابتدای قرن بیست‌ویکم نیز با همان مسئله، اما به شکلی دیگر، روبه‌روست و با وجود شکل گرفتن نهادهای دموکراتیک، همچون دیروز، با مسائل و مشکلات ریشه‌داری مانند فساد، عدم شفافیت و نادیده گرفتن مردم به معنای واقعی دست‌وپنجه نرم می‌کند. برای بررسی چگونگی شکل‌گیری اعتراض، آشوب، شورش، قیام و جنبش در عرصه اجتماع، با سید جواد میری، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به گفت‌وگو پرداختیم و تلاش کردیم از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و با نگاهی به تاریخ، به بررسی اعتراض‌های مردم در اشکالی که اشاره شد، بپردازیم.

وجود دارد و از قضا این تقاضاها رهبری می‌شود و رهبری آن نیز منسجم است و تنها به یک قشر یا طبقه و شهر اختصاص ندارد، مطالبات آن نیز در سطح جامعه فراگیر شده است و گفتمانی نیز در پشت این تقاضاها یا حرکت‌ها یا جنبش‌های اجتماعی وجود دارد. به چنین حرکتی انقلاب می‌گویند. البته هر یک از مفاهیمی که از آن‌ها تعاریف ساده‌ای ارائه شد، در اصل دارای تعاریف دامنه‌داری در جامعه‌شناسی سیاسی هستند که ادبیات بسیار مهمی از آن طی ۷۰، ۸۰ سال تولید شده است. از سویی باید به این نکته توجه کرد که گاهی اوقات ممکن است برخی جنبش‌های اجتماعی در جامعه صورت بگیرد که مختص به یک درخواست یا مطالبه مقطعی نباشد؛ مانند جنبش فمینیستی که قشری از جامعه در طول سالیان دراز، ادبیات خاص این جنبش را تولید کردند، حلقه‌هایی را در جامعه تشکیل دادند و مطالبات و گداهای

### ■ اشکال مختلف تحول در ایران مانند آشوب، اعتراض، شورش، قیام و جنبش چه ویژگی‌ها و چه تفاوت‌هایی دارند؟

در جامعه‌شناسی دسته‌بندی متفاوتی درباره آشوب، شورش، قیام و نهایتاً انقلاب وجود دارد و از طرفی درباره هرکدام از این مفاهیم، تعریفی در جامعه‌شناسی سیاسی عنوان شده است؛ به‌عنوان مثال، ممکن است به یک حرکت کور که اهداف تعریف شده‌ای نیز نداشته باشد، آشوب بگویند و یا اینکه وقتی در حرکتی، اهدافی مدنظر باشد و درخواست‌ها و تقاضاهایی نیز طرح شود، اما رهبری منسجمی نداشته باشد، شاید بتوان نام شورش بر آن گذاشت. برخی مواقع ممکن است حرکتی منسجم و دارای هدف که از یک رهبری منسجم نیز برخوردار است اما از طبقه یا گروه خاصی تشکیل شده باشد، قیام نامیده شود. گاهی در یک حرکت، اهداف، مطالبات و تقاضاهایی

مشخصی برای آن تعریف کرده‌اند. می‌توان گفت این ایده‌ها به صورت افقی مأواي خوب و مطمئن از طبقات و اقشار مختلف پیدا می‌کنند و جنبش‌های اجتماعی را شکل می‌دهند و اگر بعضاً این جنبش‌ها نتوانند در دادوستد سیاسی به اهداف خودشان برسند، ممکن است به تدریج رادیکال شوند و شاید از یک جنبش اجتماعی تبدیل به یک جنبش سیاسی شوند. از طرفی، اگر موفق شوند مشکلات خود را در دامنه سیاست حل کنند و امتیاز بگیرند، تبدیل به یک حرکت سازنده می‌شوند؛ اما در برخی مواقع، ممکن است که این حرکت‌ها و جنبش‌ها نه تنها در دامنه اجتماعی بلکه در دامنه سیاسی نیز نتوانند دادوستد کنند و امتیاز بگیرند و امتیاز بدهند. در آنجا، رادیکالیسم ممکن است یک مرحله بالاتر برود و تبدیل به انقلاب شود و اگر انقلاب صورت نگیرد، به صورت قیام‌های مقطعی بروز پیدا کند و حتی می‌تواند در آینده، سیستم را دچار بسیاری از نابسامانی‌ها کند. لازم به یادآوری است که درباره هر کدام از این مفاهیم در علوم سیاسی تعاریف متفاوت ارائه شده است.

### ■ تفاوت آشوب و اعتراض در کشورهای جهان سوم با کشورهای توسعه‌یافته در چیست؟ به عبارتی آیا می‌توان گفت که اعتراض مختص کشورهای پیشرفته است و آشوب و شورش اغلب در کشورهای توسعه‌یافته روی می‌دهد؟

اعتراض در کشورهای پیشرفته بسیار رخ می‌دهد، اما ممکن است جوامعی که در آن‌ها انسداد در نظام سیاسی شکل گرفته که اعتراض به صورت مدنی غیرممکن است و یا جنبش‌های اجتماعی که جنبه اعتراضی دارند، نمی‌توانند سخن خود را در عرصه عمومی بیان کنند، به سمت شورش و آشوب پیش بروند؛ لذا هر جا با اعتراض مواجه شدیم، باید به این نکته توجه کنیم که در آنجا یک جامعه مدنی و ذیل آن، یک اراده ملی وجود دارد یا خیر. اراده ملی در کشورهای بسیار پیشرفته و دارای توسعه سیاسی عمیق، وجود دارد. در این کشورها اعتراض خود را به مثابه یکی از نمادها و نشانه‌های اراده ملی به منصفه ظهور می‌رساند. از طرفی، اعتراض در یک کشور را باید نشانه پویایی سیستم سیاسی آن جامعه دانست. ضمن اینکه من تفاوتی میان اعتراض و اعراض قائلم. سیاستمداران کشور یا نخبگان یک سیستم سیاسی کجا باید احساس خطر کنند؟ در صورت این خصوص باید بگویم آشوب یا شورش، در صورت مقطعی بودن، می‌تواند مدیریت شود، اما به نظر می‌رسد در مواقعی که در آن اعراض به جای اعتراض صورت می‌گیرد، نقطه بسیار خطیری است. اعراض در مواقعی شکل می‌گیرد که مردم یک کشور به این نتیجه برسند که مسئولان گوش شنوا ندارند و همه اعتراض‌ها سرکوب می‌شود؛ در حالی که در هنگام اعتراض در سیستم‌های باز، کسانی که سیاستمدار هستند و در عرصه سیاستمداری به عنوان نخبگان سیاسی شناخته می‌شوند، احزاب مختلفی را تشکیل می‌دهند، کمیته اضطراری تشکیل می‌دهند و پس از آن، با رهبران حرکت اعتراضی جلسه اضطراری برگزار می‌کنند تا با آن‌ها مذاکره کنند. برای مثال، وقتی در انگلستان یک جنبش اعتراضی صورت

می‌گیرد و کارگران اعتصاب می‌کنند، در هنگام اعتصاب به خیابان‌ها می‌روند و مانع از سرویس‌دهی بعضی خدمات عمومی در شهر می‌شوند و تقریباً دو یا سه روز بخشی از خدمات شهری متوقف و مردم و مسئولان شهر با مشکل عمده روبه‌رو می‌شوند. مسئولان و سیاستمداران پس از مشاهده این وضع، در رسانه ملی اعلام می‌کنند که اعتصابگران به سر کار خود برگردند و تلاش می‌شود که به درخواست‌های اعتصاب‌کنندگان رسیدگی شود؛ اما رهبران اعتصاب نمی‌پذیرند و اعلام می‌کنند تا مذاکره رودررو نداشته باشند و مطالبات را به گوش مسئولان نرسانند، اعتصاب را ترک نمی‌کنند. در این زمان، مسئولان مجبور می‌شوند که جلسه‌ای تشکیل دهند و با آن‌ها مذاکره کنند. در این مذاکره، دادوستدی صورت می‌گیرد و ممکن است مسئولان امتیازی دهند و امتیازی بگیرند؛ سپس، رهبران اعتصاب‌کنندگان حاصل مذاکره را به اعتصاب‌کننده منتقل می‌کنند و در آنجا شور و مشورتی صورت می‌گیرد و در میان معترضان، یک اجماع اقناعی رخ می‌دهد و در آنجا، جامعه دوباره به سیر خودش ادامه می‌دهد. به عبارتی دیگر، در جوامعی که اعتراض صورت می‌گیرد، می‌توان خیلی امیدوار بود، زیرا حالتی از دادوستد میان مردم و مسئولان شکل می‌گیرد، اما مردم و اقشار مختلف ملت دیگر وارد دادوستد با حاکمیت نمی‌شوند؛ چون هرچه امتحان کردند، سرکوب شدند. در روان‌شناسی سیاسی، به این پدیده برگشت امر سرکوب‌شده می‌گویند؛ یعنی حرکتی، در یک دوره‌ای، از سوی حاکمیت سرکوب می‌شود و ناگهان به شکل دیگری در سیستم کلان کشور خودش را نشان می‌دهد و جامعه را مختل می‌کند و امکان گفت‌وگو را از بین می‌برد. اگر می‌خواهیم اقشار مختلف مردم در شهر و روستا دچار اعراض نشوند، باید به برخی حقوق اعتراضی و گرد آمدن مردم احترام بگذاریم. در قانون اساسی ایران نیز قوانینی برای حق اعتراض و حق تشکل وجود دارد که در مواقع نیاز، باید حق اعتراض فراهم شود. زمانی که به حق اعتراض مردم رسیدگی شود و آن‌ها بتوانند نسبت به مشکلاتی که در جامعه وجود دارد، اعتراض کنند، آرام‌آرام یاد می‌گیرند که اعتراض را از اعراض، آشوب، شورش و قیام متمایز کنند. در واقع، افراد به بلوغی می‌رسند تا بتوانند تقاضاهای خود را در ذیل مفاهیم قابل مطالبه پیگیری کنند. در همین راستا، در کشورهای کمتر توسعه‌یافته که حق تجمع و تشکل وجود ندارد و مردم جامعه نمی‌توانند درخواست‌های خودشان را تبدیل به مطالبه کنند، امکان دارد یک انفجار صورت بگیرد و ناگهان آشوب یا شورش از جایی بیرون بزند و همه سیستم را درگیر خود کند. در این حالت، سیستم شروع به فرافکنی می‌کند و ادعا می‌کند که پای بیگانگان در کار است؛ در حالی که اگر به اراده ملی اجازه بلوغ و به رسمیت شناخته شدن داده نشود و فضایی برای بازگو کردن خواسته‌ها و مطالبات ملی ایجاد نگردد، مردم به جای اینکه برای رسیدن به یک خواسته یا هدف، اعتراض کنند تا آن هدف به یک مطالبه قابل دادوستد و مذاکره تبدیل شود، سراغ حرکت‌های اعتراضی تندتر یا پروسه‌هایی می‌روند که ممکن است کل سیستم را دچار چالش‌های شدید کند و حتی تا مرز نابودی بکشاند.

در کشورهای کمتر توسعه‌یافته که حق تجمع و تشکل وجود ندارد و مردم جامعه نمی‌توانند درخواست‌های خودشان را تبدیل به مطالبه کنند، امکان دارد یک انفجار صورت بگیرد و ناگهان آشوب یا شورش از جایی بیرون بزند و همه سیستم را درگیر خود کند. در این حالت، سیستم شروع به فرافکنی می‌کند و ادعا می‌کند که پای بیگانگان در کار است

میان سیاستمداران و مردم می‌شود و از طرفی، به علت همین فاصله، وقتی اعتراض‌های پی‌درپی مردم در برابر نهادهای دموکراسی، مانند پارلمان، بی‌پاسخ می‌ماند و انعکاس ندارد، و به عبارتی، وقتی به درخواست‌های بحق مردم اعتنایی نمی‌شود، این اعتراض‌ها در میان مردم جامعه انباشت می‌شود و با کوچک‌ترین جرقه انفجار صورت می‌گیرد.

### ■ چه راهکاری برای جامعه‌ای که اعتراض‌های مدنی آن شنیده نشده و در حال انفجار است، توصیه می‌کنید؟

نخستین گامی که باید برداشت، تلاش برای برگرداندن اعتماد ازدست‌رفته به سیستم است. حال پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان اعتماد ازدست‌رفته را به سیستم بازگرداند؟ باید دید در کدام قسمت از سیاست و منش سیاسی و مدیریتی کشور ضعف وجود دارد و اگر این ضعف در قوه قضائیه، سیستم بانکی، آموزش و پرورش و غیره وجود دارد، باید کمیته‌های حقیقت‌یابی تشکیل شوند که بتوانند این وضعیت نابسامان را تسهیل کنند؛ ضمن اینکه افراد حاضر در کمیته‌های حقیقت‌یاب از میان معتمدین جامعه انتخاب شوند؛ البته نباید این معتمدین تنها از میان سیاسیون باشند، زیرا در حال حاضر، جامعه نسبت به سیاسیون دچار عدم اعتماد شده است. برای مثال، برخی در تشریح علت آلودگی تهران می‌گویند که ورودی دالان‌های باد به تهران، به دلیل انبوه‌سازی و برج‌سازی‌هایی که صورت گرفته، مسدود شده و این انبوه‌سازی نیز به دلیل زдобندهای بسیاری است که در شهرداری با سازمان‌های مختلف صورت گرفته است و بر اثر آن، محیط زیست تهران و دیگر کلان‌شهرهای ایران نابود شده است. حال، چه کسانی می‌توانند در مسئله رفع آلودگی تهران پاسخگوی مردم باشند یا عضو کمیته حقیقت‌یاب شوند؟ از این‌رو باید معتمدین جامعه را معرفی کنیم تا بتوانند جامعه را از این وضعیت خارج کنند. به عبارتی، اگر می‌خواهیم در جامعه فعلی یک تغییر و تحول بنیادین انجام دهیم، باید به‌طور واقعی به مفهوم اصلاحات تدریجی برسیم، نه اصلاحاتی که منسوب به اصلاح‌طلبان است؛ زیرا اکنون خود اصلاح‌طلبان و اصولگرایان در جامعه تبدیل به دو جناح شده‌اند که پست‌های مسئولیتی را به یکدیگر پاس می‌دهند و هیچ‌کدام مسئولیت وضعیت موجود آمده در جامعه را بر عهده نمی‌گیرند. در این میان، مردم به تویی تبدیل شده‌اند که اصولگرایان به اصلاح‌طلبان و اصلاح‌طلبان به اصولگرایان پاس می‌دهند. مفهوم اصلاحات به معنای واقعی کلمه این است که شفافیت و پاسخگویی وجود داشته باشد، پاسخگویی‌ای که منجر به مذاکره و دادوستد شود، مطالبات مردم در حوزه سیاست، اقتصاد، تجارت و سایر موارد تأمین شود و در مسائل و حوزه‌هایی که کشور در آن چالش دارد، این چالش‌ها به رسمیت شناخته شود. باید راهکاری پیدا کرد؛ دانشگاه، حوزه، جامعه مدنی و تمامی ظرفیت‌هایی که ایران دارد، باید برای حل کردن مشکلات و مسائلی که کشور را درگیر خود کرده است، استفاده شود.

### ■ ایران در زمان دولت دکتر محمد مصدق اجازه گرد هم آمدن مردم و احزاب یا امکان اعتراض را فراهم کرد، اما بعداً همین امکان اعتراض باعث درگیری‌های جبران‌ناشدنی برای دولت مصدق شد. آیا فراهم نشدن زیرساخت‌های جامعه مدنی باعث ایجاد مشکل برای دولت مصدق شد یا هنوز جامعه به بلوغ سیاسی نرسیده بود؟ آیا امروز مردم ما به درک لازم و قدرت تشخیص اعتراض از آشوب رسیده‌اند؟

در پاسخ باید به این نکته اشاره کنم که دهه ۱۳۳۰ با دهه ۱۳۹۰ که جهان در میانه قرن ۲۱ است، بسیار تفاوت دارد و ملت ایران نسبت به ملتی که در ۶۰ یا ۷۰ سال پیش بود، ملتی است که نه تنها انقلاب مشروطه را در حافظه خودش دارد، بلکه تجربه کودتای ۲۸ مرداد، قیام ۱۵ خرداد، انقلاب ۵۷ و هشت سال جنگ تحمیلی را نیز طی کرده و بعد از آن، دولت‌های مختلف را با گفتمان‌های متفاوت پشت سر گذاشته و در اصل، ملت تجربه عظیمی پیدا کرده است. بحث بر سر این است که اتفاق‌هایی که به دلیل حضور اعتراضی مردم در خیابان رخ می‌دهد، ناشی از چیست؟ باید اشاره کرد یکی از مشکلات بسیار مهمی که جامعه ایران در حال حاضر گرفتار آن است، تناسب نداشتن دخل و خرج آن است که به اصطلاح عامیانه، دخل و خرج کشور با هم نمی‌خواند! علاوه بر این، توزیع عادلانه ثروت، منابع، منزلت و پُست‌ها نیز در ایران رخ نمی‌دهد و سیستم دچار خویشاوندسالاری شده است. وقتی به جریان‌های سیاسی در کشور نگاه می‌کنید، می‌بینید که جریان‌های سیاسی به‌صورت عمیق مبتنی بر خویشاوندسالاری است؛ در حالی که بر زبان بسیاری از سیاستمداران و کسانی که سیاست کلان کشور را در دست دارند، جاری است که سیستم کشور مبتنی بر دموکراسی دینی یعنی مردم‌سالاری است، اما واقع امر با مردم‌سالاری دینی متفاوت و مبتنی بر خویشاوندسالاری است؛ یعنی چون برخی با هم خویش و خانواده هستند، سیستم را قبضه کرده‌اند و به هم پاس می‌دهند.

### ■ این تعبیر شما از خویشاوندسالاری در حکومت ایرانی پدیده جدیدی نیست؛ در تاریخ سیاسی ایران تا قبل از سلطنت پهلوی، از قبضه حکومت و سیاست در دست چند خانواده مطرح به‌عنوان پدیده هزارفامیل یاد می‌شد که حتی انقلاب مشروطه نیز مانع آن نشد و در دوره پهلوی نیز ادامه پیدا کرد و حال شما به پدیده خویشاوندسالاری از نوع دینی اشاره می‌کنید.

به‌درستی نمی‌دانیم در این دوره چندفامیل در پست‌های کلیدی حکومت هستند، اما واقع امر حاکی از این است که در پست‌های کلیدی در سطح بالا، نمایندگان مجلس و احزاب، روابط فامیلی حاکم است و همه با هم نسبت دارند و حتی این روند در پست‌های پایین‌تر و مدیریتی نیز ادامه پیدا می‌کند؛ بنابراین، در نظامی که حتی از آن شاکله دموکراسی دینی، یا به قولی، مردم‌سالاری دینی نیز فاصله داریم، نخستین ضربه‌ای که خویشاوندسالاری به سیستم سیاسی کشور می‌زند این است که باعث فاصله زیاد

اگر می‌خواهیم در جامعه فعلی یک تغییر و تحول بنیادین انجام دهیم، باید به‌طور واقعی به مفهوم اصلاحات تدریجی برسیم، نه اصلاحاتی که منسوب به اصلاح‌طلبان است؛ زیرا اکنون خود اصلاح‌طلبان و اصولگرایان در جامعه تبدیل به دو جناح شده‌اند که پست‌های مسئولیتی را به یکدیگر پاس می‌دهند و هیچ‌کدام مسئولیت وضعیت موجود آمده در جامعه را بر عهده نمی‌گیرند